

دونالد ترامپ: وضعیت خطرناک میان هند و پاکستان وجود دارد

رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا گفته است که وضعیت بسیار خطرناک میان هند و پاکستان وجود دارد. دونالد ترامپ روز جمعه (۳ حوت) در صحبت با خبرنگاران هشدار داد که دهلی نو پس از حمله بالای سر بازنش در مورد چیزی خیلی قوی غور می کند. آصف غفور سخن گوی اردوی پاکستان می گوید در صورت حمله هند بر پاکستان، تلاش های جاری صلح افغانستان متأثر خواهد شد. او روز جمعه در پایگاه نظامی راولپندی به خبرنگاران گفت که اگر هند حمله کند، پاکستان به دفاع از خود اولویت می دهد:

"اگر هدف از بین بردن تروریسم در منطقه است این مهم و ضرور است که تلاش های جاری برای صلح در افغانستان موفق شود. اما اگر از سوی هند بر پاکستان حمله شود در آن صورت اولویت ما دفاع از خاک ماست و دیگر مسایل به عقب می افتند". روابط هند و پاکستان پس از حمله انتحاری ۱۴ فبروری در منطقه کشمیر تحت اداره هند متشنج تر شد. گروه جیش محمد مستقر در پاکستان مسئولیت این حمله را به دوش گرفته است. درین حمله بیش از ۴۰ پولیس هندی کشته شدند.

سال پنجم، یکشنبه، ۵ حوت، ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۲۴ فبروری ۲۰۱۹

شماره ۲۱۸



چرا رویکرد شتاب زده به صلح می تواند خطرناک باشد؟



امیر پناهیان

حکومت در جایگاه یک اقتدار مشروع، گزینه های قانونی و مشروع بسیاری برای روکردن در این بازی دارد. حکومت می تواند، با برجسته کردن مدل صلح کشورها، در سطح دیپلماتیک و نظامی بر گروه طالبان فشار وارد سازد و از کشورهای جهان بخواهد که در تحت فشار قرار دادن طالبان برای دست کشیدن این گروه از جنگ، با حکومت افغانستان همکاری کنند. در کنار این گزینه، حکومت می تواند با گفتگوی مستقیم با مردم و کار صادقانه جایگاه و پایگاه دولت را در درون جامعه مستحکم سازد و با جدیت در برابر هر حرکت زیاده خواهانه و مخالف ارزش های دموکراتیک و مردم سالار، برخورد نماید.

۲

یک فرمانده طالبان در

ولایت ارزگان به قتل رسید

ملا عبدالحی، یکی از فرماندهان ارشد طالبان در ولایت ارزگان در نتیجه حملات هوایی در این ولایت به قتل رسید. منابع آگاه نظامی در کشور می گویند، ملاق قدوس و ملا عبدالحی در نتیجه حملات هوایی در شهر ترینکوت مرکز ولایت ارزگان کشته شده اند. به گفته این منابع، این دو فرمانده ارشد طالبان روز جمعه (۱۵ فبروری ۲۰۱۹) کشته شدند. منابع می افزایند که ملا عبدالحی یکی از برجسته ترین فرماندهان طالبان در ولایت ارزگان بود که در اکثر حملات پیچیده انفجاری که در ولایت قندهار دست داشت. به نقل از منابع آگاه نظامی، در حملات که از سوی ملا عبدالحی طرح و در گذشته ها به راه انداخته شدند، ده ها غیر نظامی و منسوبین نیروهای امنیتی دفاعی افغانستان جان های شان را از دست داده اند. مخالفان مسلح دولت بشمول گروه طالبان تا کنون در این مورد چیزی نه گفته اند.

غنی: کسانی از حکومت موقت حرف می زنند،

که از مردم هراس دارند

رییس جمهور غنی، در واکنش به گزارش ها در باره ایجاد حکومت موقت در افغانستان می گوید که این طرح در بیرون از کشور ساخته شده است قابل تطبیق در افغانستان نیست. آقای غنی، می افزاید کسانی که طرح ایجاد حکومت موقت را پیشنهاد می کنند، از مردم هراس دارند: «رییس جمهور افغانستان را افغان ها انتخاب می کنند و اسلام آباد، تهران و مسکو حق انتخاب وی را ندارند. آنانی که از مردم هراس دارند، صحبت از حکومت موقت می کنند، طرح بیرونی و ساخته شده در بیرون از افغانستان، در این وطن ناکام است». رییس جمهور این سخنانش را شام روز جمعه (۳ حوت) در دیدار با شماری از جوانان ولایت های زابل، هلمند، ارزگان و کندهار، در ارگ بیان کرده است. این در حالی است که روز گذشته، سرور دانش، معاون دوم رییس جمهور نیز گفت که ایجاد حکومت موقت، افغانستان را به گذشته بر می گرداند. او هرچند از کشوری خاصی نام نبرد، اما تأکید کرد که کشورهای منطقه نباید زیر نام صلح، یک جنگ نیابتی دیگر را بر افغانستان تحمیل کنند. رییس جمهور غنی، هم چنان از «کاروان صلح خواهان هلمندی» خواسته است که برای گفتگو با طالبان به کوئته پاکستان بروند و خواست های شان را با آنان مطرح کنند: «کاروان صلح هلمند آمد و به اساس خواست شان، من با آنان در روی جاده دیدم، خواست های شان را شنیدم، اکنون به کوئته بروید و به طالبان این را بگویید که ما با رییس جمهور دیدار کردیم و هر وقت میتوان رییس جمهور را ببینیم، شما چرا با ما نمی بینید و خواست های ما را نمی شنوید». طالبان، گفتگو با حکومت افغانستان را نیز رد کرده اند؛ در حالی که چهار بار با آمریکا و یک بار با سیاسیون افغانستان دیدار و درباره صلح گفتگو کرده اند. قرار است روز دوشنبه همین هفته، بار دیگر نماینده گان طالبان و ایالات متحده در دوحه قطر دیدار کنند.

دور تازه ی گفتگوهای صلح و آینده ی مبهم ثبات سیاسی

محمد نسیم نظری



کمک کند؛ همه جانبه استقبال می نماید. به گفته ی خلیل زاد مردم افغانستان روی ثبات سیاسی و آوردن اصلاحات در سکتورهای دولتی به توافق و اجماع فکری رسیده اند و این برای آمریکا فرصت مناسب است تا از تمامی ظرفیت های ملی، منطقه ای و بین المللی برای آوردن ثبات سیاسی و کشاندن طالبان در میز مذاکره ی مستقیم با حکومت افغانستان، استفاده نماید. به دنبال مصاحبه ی خلیل زاد، نمایندگان طالبان نیز اعلان نموده که گفتگوها در مورد روند صلح و طرح چارچوب مشخص زمان بندی خروج نیروهای خارجی از خاک افغانستان، به خوبی ادامه دارد و این گروه در مذاکرات بعدی روی طرح آتش بس و چگونگی ساختار سیاسی افغانستان بحث و تبادل نظر خواهند نمود.

گفتگوهای صلح به رهبری ایالات متحده ی آمریکا با نمایندگان طالبان وارد مراحل حساس و سرنوشت ساز گردیده و بنا به گزارش های منتشر شده در شبکه های مطبوعاتی، قرار است زلمی خلیل زاد، نماینده ی خاص وزارت خارجه ی آمریکا در مورد صلح افغانستان، در ۲۵ ماه فبروری، پنجمین نشست مشترک خویش را با نمایندگان طالبان در دوحه ی قطر برگزار نماید. پیش از این نیز دو طرف در ابوظبی امارات و دوحه ی قطر روی چگونگی طرح آتش بس و خروج نیروهای خارجی از افغانستان دیدار و گفتگو نموده بودند. این در حالی است که خلیل زاد در مصاحبه ی اختصاصی خویش از روند گفتگوهای صلح امیدوار بوده و تأکید نمود که ایالات متحده ی آمریکا از هر گفتگو و مذاکره ای که بتواند به روند صلح افغانستان

رهیافت پاره پاره از ویژگی های شیوه ی تولید و مناسبات

اجتماعی مرکز گریز بر کشور

خالق آزاد

بخش اول



این عوض سبب گردیده، تا شیوه ی تولید نعمات مادی در جنوب کشور با آمیزه های از کوچ و جابه جایی مستمر و اما در مرکز با استقرار روی زمین و در شمال و غرب کشور با اختلاط از هر دو گزینه به وجود آید. این ناهمگونی تفاوت در شیوه ی تولید و امرار معیشت، که با ویژگی های تباری و زبانی به همراه است دشواری های را به میان آورده که باز تاب آن در عرصه ی سیاسی به بی ثباتی دوام دار منجر گردیده است. این چند ویژگی، که تکامل خطی تاریخ را زیر فشار قرار داده، روند پیچیده ای را به میان آورده، که در رکود نسبی مناسبات تولیدی، به شدت اثر داشته/گذاشته و در نهایت عامل عمده ای در جهت رکود و عقب ماندگی را در درون باز تولید نموده است.

علاوه بر دیگر عوامل به خصوصیات جغرافیای طبیعی و عوارض ناشی از آن یکی از عوامل مهم در اثر بخشی روند تکامل خطی تاریخ و اسباب عمده در روند رکود ایستایی در مناسبات تولیدی کشور به شمار می رود. جوامع بشری مقیم در این جغرافیا، درون دره ها، ناوهارا و دشت های امرار حیات می نمایند، که در سایه ی حصار کوه پاره ها نه تنها از مزایای منابع آبی آن سود می جویند، بلکه با بهره گیری از مراتع و علفزارهای آن به تربیه مواشی و حیوانات اهلی پرداخته و به حیات مستقل سیاسی و اجتماعی شان با دل بستگی خاص با استفاده از آن خصوصیات روحیه ی مرکز ستیزی را نیز به گونه ی وراثتی به نسل های بعدی انتقال می دهند.

گپ مردم



برای حفظ شفافیت در پروسه‌های رقابتی به

سیستم‌سازی عادلانه نیاز است

از چند روز به این طرف، رسانه‌های همگانی و فضای مجازی به صورت یک‌دست بر سیستم سهمیه‌بندی کانکور دانشگاه نظامی نقد نوشته‌اند. انتقاد از جایی بالا گرفت، که شخصی به دلیل تعلق به قوم خاص، با گرفتن ۱۲۴ نمره در آزمون سراسری اکادمی نظامی برنده اعلام شد و شخص دوم به خاطر هویت تباری دیگر با گرفتن ۲۱۲ نمره در همین آزمون از راه یافتن به دانشگاه نظامی باز ماند. پرداختن به این مسئله، اکنون فضای را به وجود آورده، که اعتراض مردم فراتر از آزمون کانکور به آن چه سهمیه‌بندی تحصیل، کار و سیاست در ادارات و نهادهای ملی گفته می‌شود، رسیده است. در این گیرودار استنتاج فوری از مسئله این است.

امتحان، تفکیک میان شایسته‌ها و ناشایسته‌ها است. به هر میزانی که سیستم برگزاری آزمون‌ها در پروسه‌های رقابتی شفاف باشد، به همان میزان تفکیک درست میان افراد شایسته و غیرشایسته صورت گرفته و از حق‌کشی جلوگیری می‌شود. تجربه‌ی توسعه‌ی ملتها نشان داده است؛ که سهمیه‌بندی تحصیل، کار، اقتصاد و سیاست در کنار این‌که منابع ملی را ضایع می‌کند، فرصت به کارگرفتن از ظرفیت افراد نخبه و لایق در فرایند رشد و توسعه‌ی پایدار و دراز مدت را از دولت‌ها می‌گیرد و مانع آن می‌شود تا استعدادها رشد کرده و فرهنگ شایسته‌سالاری به عنوان اساسی‌ترین عنصر عدالت اجتماعی در یک سرزمین نهادینه شود. در یک فرهنگ شایسته‌سالار و در یک نظام استوار بر ارزش‌های دموکراتیک، هیچ‌گامی شایستگی جرم نیست، بلکه در این نظام‌ها بدون این‌که به نسبت میان شایستگی و قومیت، نژاد و زبان آدم‌ها توجه شود، به نفس شایستگی آنان توجه می‌شود. به همین دلیل در جوامع توسعه‌یافته همیشه افراد لایق و شایسته در جایگاه بایستی‌شان قرار دارند. با این وصف، برای این‌که از منابع انسانی در امر توسعه و رشد کشور به صورت درست استفاده صورت گیرد، بهترین راهکار این است، که آزمون‌ها تابع سیستم باشد، آن هم سیستمی که عادلانه طراحی شده و هیچ غرض سیاسی و احساس هم‌ذات‌پندارانه در کارها و در امر تحلیل داده‌ها توسط سیستم، دخالت نکند.

شوربختانه اما طوری به نظر می‌رسد، که دستگاه پالیسی‌ساز دولت، به جای این‌که به طرح برنامه‌ها و راهکارهای شفاف و خالی از خطا بپردازد، تلاش دارد، به بهانه‌های مختلف پروسه‌های ملی رقابتی را تابع سیستمی بسازد که به نفع کتله‌ی خاص قومی است. این اقدام، در کنار این‌که در تضاد با مواد قانون اساسی و قوانین نافذی کشور است، تلاش است برای محدودکردن منابع انسانی که نقش اساسی در رشد و توسعه‌ی کشور دارد. بنابراین، معضل عدم شایسته‌سالاری در نهادهای ملی، به مراتب ریشه‌دارتر از چیزی است که به ظاهر دیده می‌شود. این معضل از افکار بسته و قومیت‌زده‌ی کارگزاران قدرت ناشی می‌شود و باعث شده است، بی‌عدالتی و حق‌تلفی به یک فرهنگ معمول در کشور تبدیل گردد. در سال‌های گذشته، به بهانه‌ی تبعیض مثبت برای افراد ساکن در مناطق جنگ‌زده و محروم، به صورت سازمان‌یافته برای اعمال تبعیض در پروسه‌های رقابتی به نفع گروه قومی خاص، سیستم‌سازی شده است و هرگامی که مردم به نتیجه‌ی این اقدام‌ها اعتراض کرده‌اند، مسوولان با رسیدگی‌کردن به یکی دو مورد، افکار عامه را دور زده و قاعده‌ی سیستم تبعیض‌آفرین هم‌چنان از افکار عمومی پنهان نگه‌داشته شده است. از این منظر اگر نگاه کنیم، مبارزه با اندیشه‌ی تبعیض‌آمیز کار دشوار است و می‌طلبد تا در کنار برخورد جدی با این معضل، به افکار و باورهای آلوده به عصبیت قومی اجازه دخالت در فرایند نظام‌سازی داده نشود.

چرا رویکرد شتاب‌زده به صلح می‌تواند خطرناک باشد؟

گزینه، حکومت می‌تواند با گفت‌گویی مستقیم با مردم و کار صادقانه جایگاه و پایگاه دولت را در درون جامعه مستحکم سازد و با جدیت در برابر هر حرکت زیاده‌خواهانه و مخالف ارزش‌های دموکراتیک و مردم‌سالار، برخورد نماید.

سه: گلبدین حکمتیار، رهبر حزب اسلامی که از دو سال به این طرف با امضای توافق‌نامه‌ی صلح با حکومت افغانستان، شامل قشر سیاسی شده است، در آخرین روزهای هفته‌ی گذشته اعلام کرد: صلح در افغانستان زمانی تأمین می‌شود، که نیروهای خارجی افغانستان را ترک کند و حکومت کابل که به زعم او دست‌نشانده است، تغییر نماید. به نظر می‌رسد بخشی از چهره‌های جهادی همسو با افکار بنیادگرایانه‌ی آقای حکمتیار با افکار و باورهای او موافق است و کلید صلح افغانستان را در گرو این دو مسئله‌ی می‌داند. حرف این است: آیا اساس جنگ‌های ویران‌گر چهل سال اخیر در این سرزمین، حضور قوای شوروی و رژیم یا حکومت‌های دست‌نشانده در کابل بوده یا این جنگ دلایل دیگری داشته است؟ اگر پاسخ مثبت است، چرا پس از خروج قوای شوروی و سپس سقوط حکومت نجیب‌الله و تشکیل دولت مجاهدین، جنگ در این سرزمین پایان نیافت؟ به نظر می‌رسد، رهبران تعدادی از تنظیم‌های جهادی در آمد آمد صلح باز هم راه را به بی‌راهه می‌روند و اگر تغییری در نوع نگرش‌شان به وجود نیاید، احتمال استقرار صلح در کشور حتی پس از خروج نیروهای خارجی و تغییر حکومت کابل، بازم ناممکن است.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت؛ جنگ و صلح در افغانستان، عوامل پیدا و پنهان زیادی دارند. این عوامل از مسئله‌ی اختلافات سرزمینی با پاکستان گرفته تا مسئله‌ی تقسیم عادلانه‌ی قدرت در داخل و ده‌ها مسئله‌ی بزرگ دیگر را شامل می‌شود. صلح با راه‌اندازی بازی که به بزکشی می‌ماند به دست نمی‌آید، بلکه صلح عادلانه و دایمی در صورتی تأمین می‌شود، که قبل از هر چیزی با گروه‌ها و مجموعه‌های سیاسی و خشونت‌گر زیاده‌خواه، جدی و از موضع قدرت برخورد شود، دلایل مداخلات سازمان‌های استخباراتی منطقه و جهان در کشور بررسی گردد و با کشورهای دخیل در منازعه توافق صورت گیرد. پس از آن مسئله‌ی تقسیم قدرت به شکل عادلانه حل شود و با تمامی قرائت‌های افراطی از دین که عمده‌ترین عامل رشد تروریسم در منطقه بوده، برخورد نظامی شود. در این صورت است که صلح بصورت دایمی در کشور استقرار خواهد یافت.

جهادی و عده‌ای از مهره‌های حکومتی که از شخص اشرف غنی دل خوش ندارند، برای رسیدن به یک توافق صلح با طالبان، بازگوکننده‌ی یک واقعیت تلخ است؛ این که برای این مجموعه، نوعیت حکومت و دست‌آوردهای هژده‌ساله‌ی اخیر به مراتب از رسیدن خودشان به قدرت دولتی کم‌اهمیت و بی‌ارزش است. مواجهه با یک پروسه‌ی بزرگ و حیاتی نظیر صلح، که در آن آینده‌ی سیاسی افغانستان به بحث و گفت‌وگو گرفته می‌شود، با چنین سبک‌سری و کوتاه‌بینی، هیچ نتیجه‌ی جز تداوم رنج‌ها و بدبختی‌های تاریخی مردم افغانستان ندارد. انتظار این است، که قشر سیاسی کشور، به مثابه‌ی آگاهان مسئله‌های مهم ملی، باید در روشنی قانون اساسی و قوانین نافذی کشور و با استفاده از مدل‌های صلح جهانی در هماهنگی با دولت، گفت‌وگوهای صلح با طالبان را دنبال کنند. رفتار کوتاه‌بینانه و غیراستراتژیک در پیوند به پروسه‌ی صلح، هیچ چشم‌انداز مثبتی نسبت به آینده‌ی افغانستان ترسیم نمی‌کند، بلکه پروسه‌ی نهادسازی و روشمندشدن دولت را به چالش می‌کشد و ثبات سیاسی را در حالی از ابهام قرار می‌دهد.

دو: حکومت، پس از اعلام دو آتش‌بس ناکام و بی‌نتیجه در برابر طالبان و برگزاری دو دور نشست «پروسه‌ی کابل»، اکنون در رقابت با گروه‌های مخالف سیاسی‌اش روی برگزاری لویه‌جرگه مشورتی صلح کار می‌کند. هم‌چنان محمداشرف غنی، رئیس‌جمهور نزدیک به ده‌روز پیش اعلام کرد که دولت افغانستان روی برگزاری سومین دور نشست پروسه‌ی کابل نیز کار می‌کند. در همین حال، رفتارها و موضع‌گیری‌های مدیران حکومت در رابطه به جریان مذاکرات نمایندگان طالبان و امریکا و دیدار هیأت گفت‌وگوکننده‌ی طالبان با قشر سیاسی افغانستان در مسکو، نشان می‌دهد، که حکومت نیم‌نگاهی به چراغ سبز گروه طالبان برای پذیرش دیدار اعضای هیأت گفت‌وگوکننده‌ی این گروه با نمایندگان حکومت، دارد. چنین وضعیت، هیچ چیزی جز درماندگی حکومت را به نمایش نمی‌گذارد. ظاهر حکومت با غرق شدن در جو حاکم، تلاش دارد، تا در بازی گفت‌وگو و مذاکره با طالبان از قشر سیاسی افغانستان و دولت امریکا عقب نماند. در حالی که حکومت در جایگاه یک اقتدار مشروع، گزینه‌های قانونی و مشروع بسیاری برای روکردن در این بازی دارد. حکومت می‌تواند، با برجسته‌کردن مدل صلح کشورها، در سطح دیپلماتیک و نظامی بر گروه طالبان فشار وارد سازد و از کشورهای جهان بخواهد که در تحت فشار قرار دادن طالبان برای دست‌کشیدن این گروه از جنگ، با حکومت افغانستان همکاری کنند. در کنار این

از ماه سپتامبر سال گذشته‌ی میلادی، پس از آن که وزارت خارجه‌ی امریکا برای تسریع روند صلح افغانستان، زلمی خلیل‌زاد را به حیث نماینده‌ی ویژه این کشور در امور صلح افغانستان معرفی کرد، تلاش‌ها برای رسیدن به یک توافق صلح با گروه‌های دخیل در جنگ افغانستان، از جمله طالبان شدت یافت. در بُعد بیرونی نمایندگان ایالات متحده‌ی امریکا با هیأت گفت‌وگوکننده‌ی طالبان، چهار بار در کشورهای قطر، امارات و عربستان با هم دیدار داشته‌اند و قرار است تا یک روز دیگر (۲۵ فبروری) پنجمین دیدار نمایندگان امریکا و اعضای طالبان در شهر دوحه‌ی قطر برگزار شود. این نشان می‌دهد، که مدیران دولت امریکا برای پایان‌بخشیدن به جنگ دیرپای این کشور با گروه طالبان در افغانستان عجله دارند و در تلاش‌اند تا هرچه زودتر به یک توافق صلح با این گروه دست یابند. در بُعد داخلی نیز چنین است. حکومت، قشر سیاسی، گروه‌ها و تنظیم‌های جهادی، هر کدام به سهم و به نوبه‌ی خود تلاش دارند، تا با یافتن روزنه‌ای، در پروسه‌ی صلح افغانستان شریک و دخیل شوند. رهبری حکومت که تا اکنون در بازی صلح از رقبای سیاسی‌اش عقب مانده، در چند روز گذشته چندین بار اعلام کرده است، که در صورت پذیرش طالبان برای دیدار نمایندگان این گروه با هیأت حکومت افغانستان، نمایندگان دولت به دوحه‌ی قطر سفر خواهند کرد. در روی دیگر سکه، قشر سیاسی با حمایت سیاست‌مداران کهنه‌کار افغانستان و با پشت‌گرمی کشورهای ماورای آمو در یافتن راه برای کشاندن طالبان به توافق صلح، به صورت شتاب‌زده وارد عمل شده‌اند. در این میان رهبران تنظیم‌ها و گروه‌های جهادی که در آمد آمد صلح با طالبان نقش‌شان را ضعیف و کم‌اهمیت حس می‌کنند، با تدارک همایش‌ها و جلسه‌ها، برای صلح افغانستان تعویذ می‌نویسند و نسخه‌ی شفاف‌بخش تجویز می‌کنند. بنابراین در یک کلیت، هم ایالات متحده، هم رهبری حکومت افغانستان و هم قشر سیاسی و تنظیم‌های جهادی، علاقه‌ی شدید و مشابه برای رسیدن به یک توافق صلح با طالبان دارند. این شتاب‌زدگی بدون درنظر داشت ارزش‌های مردم‌محور و جهان‌شمول، به چند دلیل خطرناک است:

اول: عجله‌ی قشر سیاسی، رهبران تنظیم‌های

جنگ و صلح در افغانستان، عوامل پیدا و پنهان زیادی دارند. این عوامل از مسئله‌ی اختلافات سرزمینی با پاکستان گرفته تا مسئله‌ی

تقسیم عادلانه‌ی قدرت در داخل و ده‌ها مسئله‌ی بزرگ دیگر را شامل می‌شود. صلح با راه‌اندازی بازی که به بزکشی می‌ماند به

دست نمی‌آید، بلکه صلح عادلانه و دایمی در صورتی تأمین می‌شود، که قبل از هر چیزی با گروه‌ها و مجموعه‌های سیاسی و

خشونت‌گر زیاده‌خواه، جدی و از موضع قدرت برخورد شود، دلایل مداخلات سازمان‌های استخباراتی منطقه و جهان در کشور

بررسی گردد و با کشورهای دخیل در منازعه توافق صورت گیرد. پس از آن مسئله‌ی تقسیم قدرت به شکل عادلانه حل شود و با

تمامی قرائت‌های افراطی از دین که عمده‌ترین عامل رشد تروریسم در منطقه بوده، برخورد نظامی شود.

برگی از تاریخ

تمهیدهای استخباراتی

"ماه میزان سال ۱۳۴۰ بود. از گرفتار شدنم حدود دو ماه می‌گذشت. زخم‌های بدنم الجق بسته بودند. زور آزمایی شکنجه‌گران ریاست تحقیق خاد نتیجه‌ی دل‌خواه برای‌شان در پی نداشت. از سیما و حرکات شکنجه‌گران، خشم و غضب فوران می‌کرد و دندان روی دندان می‌ساییدند...

جریان تحقیق متهمین توسط مستنطقین وطنی به پیش برده می‌شد، اما هر مستنطق مجبور بود تا راپور کارش را دم‌به‌دم به مشاور روسی بسپارد و از او دستور بگیرد. هم‌چنان، در پایان کار هر دوسیه نظر مشاور برای تصمیم‌گیری شرط اساسی شمرده می‌شد. شب و روز آسیاب گردان ریاست تحقیق دور می‌زد و بنی‌آدم می‌ده می‌کرد. گاهی اوقات نیمه‌ی دوم شب، متهم را به تحقیق می‌بردند. بیم از تحقیق و شکنجه، خواب راحت را از چشمان خسته‌ی زندانی می‌گریزاند.

از اتاق تحقیق به سوی اتاق‌های کوتاه‌قلفی می‌رفتم. روز آفتابی بود و گرمای جان‌بخش آفتاب سخاوت‌مندانه جسم سایه‌نشینسته‌ام را نوازش می‌داد. به دل آرزوی می‌کردم ای‌کاش این منزل قدری طولانی‌تر می‌بود. از راه‌های کج و پیچ تیر شدم. بیرون از ساختمان‌ها دو طرف راه باریک، دیواری از سیم خار دار کشیده شده بود. بازپرس «خاد» مرا تا کوتاه‌قلفی‌ها همراهی کرد. به پهره‌دار امر کرد تا دروازه‌ی سلول دیگری را باز کند. به دل گفتم خدا خیر پیش بیارد. تبدیلی به اتاق دیگر چرا؟ پهره‌دار که در کار خود استاد بود، برق‌آسا کلید را در قفل چرخانید و دروازه‌ی یک‌پله‌ای سلول با خلق‌تنگی ناله‌ی غمگینانه‌ای سر داد. پهره‌دار با خشونت و فشار مرا داخل سلول تیله کرد. پس از آن که چشمم به تاریکی عادت کرد، دیدم دو نفر در آن‌جا نشسته‌اند. دروازه بسته شد و صدای پای مستنطق و پهره‌دار دورتر شده رفت. یکی از آن دو، آدمی بود چاق، با شکم برآمده، قامت متوسط و رنگ مایل به سرخه. چشم‌های تنگ و کم‌نورش را به طرفم نشانه گرفت. شخص دومی با پوست گندم‌گون، چشمان نافذ و چهره‌ی بشاش و لب پُر خنده روبه‌روی او نشسته بود.

جوان خنده‌رو که گویی در کار معرفی‌کردن عجله داشت، خود را معرفی کرد: «نامم... عضو... می‌باشم.» آدم فربه گفت: «نامم غلام غوث...» هنوز گپ بر زبانش بود که جوان در میان صحبت او در آمده افزود: «برادر ما اصلن عضو سازمان آزادی‌بخش مردم افغانستان است، ولی به اتهام عضویت حرکت انقلاب اسلامی آمده است.»...

کوتاه‌قلفی‌ها را زود زود تلاشی می‌کردند. گاهی خادیس‌ها و سربازان نیمه‌های شب مانند دزدان داخل سلول‌ها می‌شدند و دار و ندار زندانیان را تیت و پرک می‌کردند. برخورد پهره‌داران و کارمندان خاد در جریان تلاشی نهایت سخت‌گیرانه بود. داشتن کاغذ، قلم، تیغ ریش، آیینی‌روی و ناخن‌گیر ممنوع شمرده می‌شد. حتا به جای بند نتیان باید لاشتک به کار برده می‌شد. هر دفعه‌ای که متهمین از مغز نان، دانه‌های شطرنج و یا تسبیح می‌ساختند، خادیس‌ها همه را با خود می‌بردند. دروازه‌ی سلول ما دایم از بیرون قفل می‌بود. در قسمت بالایی اتاق یک کلکین‌چهی کوچک وجود داشت که مقدار کم هوا از آن داخل سلول می‌شد. نظافت اتاق‌ها وحشتناک بود. رمه‌های شپش، کیک و خسک به جان متهمین می‌افتادند و خون‌شان را می‌مکیدند. داخل هر اتاق یک چراغ برق روشن می‌بود. روشنی چراغ برق شب‌ها به چشمان ما نشتر می‌زد. از همه سخت‌تر وقتی بود که برق می‌رفت. آن‌گاه ما در گور واقعی می‌لولیدیم. به گفته‌ی نیما یوشیچ «جهنمی با گور آمیخته، یا گوری ویرانه در جهنم» بهتر آنست که از آزار گرمی تابستان هیچ نگوییم."

منبع: رنج‌های مقدس؛ خاطراتی از شکنجه در زندان‌های خاد، نسیم رهرو، انتشارات شاهنامه، بهار ۱۳۹۴، صص ۵۵-۶۴

رهیافت پاره پاره از ویژگی‌های شیوه‌ی تولید و مناسبات...

کشمکش و منازعه مستمر میان رقبای محلی سبب می‌شود، تا مازاد تولید زراعتی و مالداری در عرصه‌ی مدیریت منازعه به مصرف رسیده و مازاد تولید زراعتی در رشد و شکوفایی شیوه‌ی تولید تاثیر نداشته باشد. علاوه بر آن مداخله‌ی مرکز که با باج‌گیری و چپاول همراه است سبب می‌شود، که روند تولید مدام سیر نزولی داشته و مدارها با مرکز در منازعه و درون هم در یک نوع هم‌چشمی و رقابت هزینه‌ساز، زندگی را با مرارت و رنج سپری نمایند.

در این وضعیت شیوه‌ی تولیدی، که ظاهرین زیر مجموعه مالکیت خصوصی اداره می‌شود، در اساس از نظام مالکیت جمعی قبیله، ارباب رعیتی حاکم و در نهایت با رنگ‌پذیری از مالکیت دولتی بر زمین، منابع آب، جنگلات و علف‌چرها پیروی نموده و در نهایت نظام موجود از یک نوع عدم نظام که روند تکامل مناسبات تولیدی را برنامه‌ریزی نماید، رنج برده؛ مالکیت در دشمنی با رقیب محلی و پلوان‌شریک‌ها، پلوان‌شریکان در دشمنی و عناد با اربابان مخالف و موافق و اما حاکم بر نظم سنتی و این سلول‌های درگیر منازعه در برون با قبیله‌ی رقیب و در مجموع با مرکز و مدارها درگیر منازعه زندگی را سپری می‌نمایند. «دهقان فرومند زاده» زمانی که در سال ۱۳۴۶ در جریان سفر محمدظاهر، شاه اسبق به وی توجیه کرده بود، به رشوه‌دهندگان و باج‌گیران حکومت محلی کار نداشته باش، که زور ارباب ده بالا و مامور محلی از توانایی شما (مرکز) افزون است، به این نکته پی برده بود. مداخله باج‌گیری‌گران برونی، برای ایجاد محدودیت به مدیران مخالف محلی نیست، تا در دفاع از منافع فردی و سلطه‌ی محلی‌اش خود را برای مخالفت آماده و سازمان‌عشیره و مدافعان محلی‌اش را در محوریت منافع خود سازمان دهد. دشواری مرکز در مدیریت منازعه برای سرکوب مخالفت از همین‌جا آغاز گردیده و پیروزی و ناکامی‌اش از تدوین برنامه‌ای متناسب و پاسخگو از همین نقطه هویدا می‌شود. برنامه‌ای که تا کنون بار بار به شکست انجامیده است.

حفر چاه‌ها، کاریزها، نه‌رها، ایجاد بندهای کوچک آب‌گردان و کشیدن کانال‌ها، در درون سازمان می‌دهند. خون مشترک قبیله، زبان و آیین همگون، که درون این سلول‌های خودگردان تولیدی دلبستگی و احساس اعتماد ایجاد نموده به سران ساختارها فرصت داده، تا با توجیه نظم طبیعت و ستارگان در فضا و ادعای حمایت آسمانی از بالا، با هر نوع عنایت زمینی، که مغل سیادت محلی او است به ستیز برخیزند.

این بازی‌گران کارکشته و مجرب که در توزیع منابع امرار معیشت (زمین، آب، مراتع و هیزم‌زارها و جنگلات) در حوزه‌ای زیر اداره‌اش مطلق‌العنان بوده و اما قدرت بازدارنده‌ی فقط رقبای محلی او در محل می‌تواند درد سر ساز باشد، در گرمی تنور منازعه استاد اند. رقابت متواتر میان رقبا گاهی سبب می‌شود، تا رقبای ضعیف برای تکمیل توانایی‌شان به برون از حوزه‌ی زیر نفوذ مراجعه و با امداد خواهی از برون نقیصه‌ی ناتوانی‌اش را جبران نمایند. این عمل به امتیازطلبان برونی فرصت می‌دهد تا به عهد قرار دادها و پیمان‌ها امتیازات را میان هم تقسیم و صلاحیت‌ها و مسوولیت‌ها را با وضاحت خط‌کشی نمایند. قدرت امتیاز طلب که عمدتاً روابط برونی (اعم از کشورها و یا دولت‌ها) اند، با صلاحیت‌های سیاسی توانسته تا کنون با اخذ امتیاز سیاسی، زمینه‌ی باج‌خواهی و باج‌گیری متحدان درونی‌اش را به خوبی حراست و اما بی‌ثباتی و نا آرامی را کم‌کمان به ویژه به سده‌ی اخیر به خوبی مطابق منافع‌شان مدیریت نمایند.

تولید نعمات مادی که درون واحدهای مستقل و اما پراکنده‌ی تولیدی در روستاها به میان آمده، هر کدام دارای نظام خاص آبیاری، و ویژگی‌های تولیدی و شیوه‌ی مالکیت خاص بر زمین، ابزار تولید ابتدایی برای کشت و بذر و نظام بهره‌برداری از زمین و آب است. این شیوه‌ی تولید و مناسبات حاکم بر روند تولید، که به گونه‌ی متفرق و جدا از هم، بر سر تا سر افغانستان سایه گسترده، با وجود تفرقه و جدایی از هم، در بستر همگونی تباری، زبانی و سمتی با هم در یک نوع اتحاد و همبستگی درونی به سر می‌برند.

دور تازه‌ی گفتگوهای صلح و آینده‌ی مبهم...

ثبات سیاسی در کشور بوده و هیچ مسیری دیگر نمی‌تواند از ارزش‌ها هويت مردم افغانستان دفاع نماید. این همه در حالی اتفاق افتاده است که پروسه‌ی صلح به عنوان محوری‌ترین و حساس‌ترین پدیده‌ی سیاسی در دوامه اخیر در سطح مناسبات سیاسی و کانون‌های خبری افغانستان بوده و از داغ‌ترین مباحث سیاسی در عرصه‌ی بین‌المللی پنداشته می‌شود. چهره‌های سیاسی کشور با تفاوت دیدگاه و سلايق مشخصی در مورد روند صلح ابراز نظر نموده و هر کدام با توجه به وابستگی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به این پروسه به عنوان پروژه‌ی سیاسی نگاه می‌کنند. اکثر از سیاست‌مداران کشور به رغم درک حساسیت شرایط سیاسی ویژه‌ی کنونی در تلاش اند تا از کاروان معاملات سیاسی و تجارت‌های تیمی عقب نمانند و در بخشی از این مذاکرات حضور فزینی داشته باشند. از میان تمامی این موارد آن‌چه سرنوشت‌ساز و قابل ملاحظه به نظر می‌رسد، این است که بر اساس شواهد سیاسی و برخی گزارش‌های معتبر، پروسه‌ی صلح افغانستان به گلوگاه آخر خویش نزدیک شده و در این شب و روزها؛ آخرین دقایق عمر اش را تجربه می‌کند. ایالات متحده‌ی امریکا با جدیت و قاطعیت تمام در حال انجام مذاکرات پیچیده با گروه طالبان اند و نمایندگان طالبان نیز با حمایت‌های منطقه‌ای و جهانی در بخش‌های استخباراتی، سیاسی، امنیتی و مالی، در حال گسترش تعاملات سیاسی و چانه‌زنی‌های کلان منطقه و بین‌المللی می‌باشد. تجربه سیاسی و تاریخ دولت‌داری نشان می‌دهد که افول و زوال دولت‌ها تنها از طریق کودتا و یا جنگ‌های داخلی نیست؛ بلکه گستره‌ی ظرفیت بین‌المللی و پیچیدگی روابط سیاسی با تعاملات پیشرفته‌ی استخباراتی، باعث افول دولت‌ها می‌گردد. از سوی هم عمده‌ترین مشکلات افغانستان در حال حاضر این است که بلند پایه‌ترین مقام سیاسی کشور چه کسانی که در سکتورهای دولتی و اداری قرار دارند و چه کسانی

ساختارهای منجمد اجتماعی که در دامنه‌ی کوه‌پایه‌های بابا و هندوکش طی قرون زندگی را در منازعه و ویرانی ایزار و اسباب تولید گذارنده، کاملن شباهت به ساختارهای متحجر و رجعت‌گرای دارد، که با ویژگی‌های تباری، زبانی و فرهنگی‌اش انسان درمانده‌ی جنوب را طی قرون به گروگان سیاسی مبدل ساخته است. انسان مقیم در درون دره‌ها و بیابان‌های سوزناک که بر هسته‌ی اجتماعی آن وابسته به حلقه‌ای از ساختارهای حاکم در محل است، بنا به خود کفایی نسبی از اقتصاد معیشتی و دوری از مراکز اصلی قدرت مرکزی نه آن که در درون دره‌ها و بیابان‌های تفتیده، بلکه در برون از دره و بیابان‌ها نیز با هر مانع دیگر و به ویژه با مرکز در ستیز و گریز به سر می‌برند. نظام طبیعت، که گاهی در عرضه مراتع و آب با سخاوت گام بر می‌دارد، به یک نوع منازعه و در برهه دیگر که با بخل و تنگ‌چشمی نگاه می‌نماید، به شکل دیگر تنور منازعه را گرم نگه می‌دارد. این حایل طبیعی که به شکل حمایل سنگینی بر بازوان نحیف انسان محروم در شیب‌های تند دره‌ها، کنار دریاها و دریاچه‌ها و یا در دشت‌ها و بیابان‌های سوزان فشار وارد می‌نماید، او را ناچار می‌سازد، تا با پیروی از طبیعت بی‌مهر و سنگ‌دل، کم‌لطفی و قساوت رهبران ساختارهای حاکم را که بر مناسبات تولیدی حاکم اند، نیز بی‌پذرد.

این شیوه‌ی زیست و امرار معیشت، که با خصلت خاص‌اش و در انزوای جغرافیایی و به دور از هر گونه مداخله از مرکز، طی قرون به مقاومت پرداخته، به شکل طبیعی اجازه نمی‌دهد، فشار از بالا روند مدیریت سنتی او را بر مناسبات تولیدی آسیب رسانده و نقش او را در این عرصه کم‌رنگ سازد. این واحدهای خود گردان تولیدی، که با ایجاد شیوه‌ی خاص نظام معیشتی، شیوه‌ی تولید و نظم مسلط فرهنگی‌اش را به میان آورده واحدهای مستقل و خودگردان به شمار می‌رود، که با قانون نانوشته‌ی سنت و رسم شیوه‌ی استفاده از منابع آب با

هم‌چنین مایک پمپئو، وزیر خارجه‌ی امریکا در دیدار با رییس‌جمهور غنی در حاشیه کنفرانس امیتی مونیخ، اذعان نمود که دولت امریکا به گفت‌وگوهای صلح افغانستان باورمند شده و امیدوار است، که نتایج این مذاکرات بتواند گره چندین‌ساله‌ی جنگ و ویرانی را در افغانستان باز نماید.

به گفته‌ای این مقام ارشد سیاسی امریکا، مردم افغانستان برای رسیدن به ثبات سیاسی آمادگی ذهنی و عملی داشته و دولت امریکا متعهد است تا از هر ابزار ممکن و تمامی ظرفیت‌های موجود برای صلح سراسری به رهبری افغان‌ها، استفاده نماید. او هم‌چنین تأکید کرد، که کشورش تلاش می‌کند تا طالبان را متقاعد نماید که در گفت‌وگوهای بین‌الافغانی به رهبری و مالکیت افغان‌ها، حاضر شوند و با مردم افغانستان به صورت مشترک روی ساختار سیاسی و چارچوب کلی صلح توافق نمایند. این همه در حالی است که رهبری حکومت وحدت ملی و شخص رییس‌جمهور غنی همواره از به حاشیه قراردادن حکومت افغانستان در روند گفت‌وگوهای صلح انتقاد نموده و هشدار می‌دهد که هیچ توافق پنهانی بدون حضور دولت افغانستان امکان‌پذیر نبوده و اصولن قابلیت تطبیق را ندارد. به گفته‌ی رییس‌جمهور غنی، مردم افغانستان صلح مقطعی و زود گذر نمی‌خواهند، بلکه مردم و تمامی طیف‌های سیاسی افغانستان خواستار صلح دوام‌دار و پایدار بوده و از ثبات سیاسی دوام‌دار حمایت می‌نمایند.

هم‌چنین رییس‌جمهور، تأکید می‌نماید که صلح واقعی زمانی امکان‌پذیر خواهد بود، که مدیریت این پروسه به عهده‌ی مردم افغانستان و نمایندگان آن‌ها بوده و هیچ موردی از مراحل مذاکرات بدون حضور و دیدگاه مردم افغانستان عملی و انجام نشود. به باور رییس‌جمهور، صلح بین‌الافغانی تنها کانال گفت‌وگو و مسیر مطمئن برای

- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداری نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته‌نامه صدای مردم افغانستان
آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول
عبدالخالق آزاد
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸
سر‌دبیر
اسحق‌علی احساس
ایمیل: sadaaym@gmail.com
زیر نظر شورای نویسندگان

سال پنجم، یکشنبه، ۵ حوت ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۲۴ فبروری ۲۰۱۹ میلادی

شماره‌ی ۲۱۸

نقد اجتماعی

رسانه‌ها و نقش آن در انتخابات

صفی‌الله پتیانی

رسانه‌ها معمولاً به عنوان رکن چهارم دموکراسی محسوب می‌شوند و انتخابات نیز اساس هر دموکراسی را تشکیل می‌دهد. انتخابات یکی از مولفه‌های ارزنده‌ی دموکراسی، مجموعه عملیاتی که در جهت گزینش فرمان‌روایان یا تعیین ناظران برای مهار کردن قدرت، تدبیر شده است، این پروسه سبب می‌شود که مردم در تعیین سرنوشت سیاسی‌شان سهم داشته باشند، از آنجایی که شرکت در انتخابات سرنوشت یک ملت را رقم می‌زند و اکثر شرکت‌کنندگان در انتخابات از اهمیت آن بی‌خبر می‌باشند؛ رسانه‌ها با پخش و نشر اطلاعات، در جایگاه میدان‌بان آگاهی، نقش حیاتی و نجات‌دهنده در این پروسه دارند. در جهان امروزی انتخابات یکی از پرطرفدارترین شیوه‌های انتخاب نمایندگان مردم و رئیس‌جمهور است، که تمامی کشورهای دموکراتیک از این شیوه استفاده می‌کنند. با این وصف رسانه‌ها به عنوان یکی از ارکان جهان مدرن در پویایی و شکوفایی دموکراسی نقش فزاینده‌ای به عهده دارند. اکنون با طرح این پرسش که رسانه‌ها چه نقشی در انتخابات دارند؟ بحث را پی می‌گیرم. باید گفت بدون تردید نقش رسانه‌ها در پای صندوق‌های رای در انتخابات ریاست‌جمهوری و شورای ولایت و روستا بسیار مهم و حیاتی است. نامزدان انتخابات و گروه‌های سیاسی به دنبال رسانه‌ها هستند تا بتوانند خط مشی و اهداف انتخاباتی خود را توسط رسانه‌ها به گوش رای‌دهندگان برسانند و رسانه‌ها هم بخشی از وقت و حجم نشراتی خود را وقف این رویدادها می‌کنند.

رسانه‌ها برای اطلاع‌رسانی، آگاهی‌دهی مردم و ترغیب آنان به منظور اشتراک‌شان در روند انتخابات نقش کلیدی را بازی می‌کنند، گفته‌ها و وعده‌های افراد سیاسی را به مردم می‌رساند از سوی هم خواست‌ها و الزامات مردم را به گوش سیاسیون و کارگزاران قدرت می‌رساند، بنابر این رسانه‌ها در کشورهای که از یک حاکمیت قوی دموکراسی برخوردار نیستند، باید اطمینان حاصل کنند که رای‌دهی به شکل آزاد و منصفانه راه اندازی می‌شود. از زمان اعلام جدول زمانی انتخابات تا برگزاری آن، این یک فرصت خوب برای نامزدان مستقل و احزاب سیاسی می‌باشد تا سعی کنند که برنامه‌های انتخاباتی‌شان را به شکل دقیق آن از طریق رسانه‌ها به سمع مردم برسانند.

در این حالت این وظیفه و مسولیت رسانه‌ها خواهد بود که رویدادهای انتخاباتی را به شکل بی‌طرفانه و غیر جانب‌دارانه به مردم عام انتقال دهند تا باشد که مردم از جمع برنامه‌های نامزدان مختلف به بهترین آن‌ها رای دهند. از سوی هم دولت باید به این تصمیم احترام بگذارد.

نقش رسانه‌ها در انتخابات تنها در فرآیند اطلاع‌رسانی، آگاهی‌دهی مردم و ترغیب رای‌دهندگان به منظور اشتراک‌شان در پروسه‌ی انتخابات محدود نمی‌شود، بلکه بازتاب جهانی آن را نیز تسهیل می‌کند و تاثیر آن مدت‌ها پس از انتخابات نیز تداوم می‌یابد. در واقع رسانه‌ها در پوشش خبری، افزایش مشارکت مردم، پوشش سیاسی و نظارت بر سلامت انتخابات، حضور موثر دارند و بخشی از واقعیت جهان رسانه‌ای شده‌ی معاصر را بازنمایی می‌کنند. در پناه چنین ساختار مشارکت‌پذیر، انتخابات به عنوان ابزار اصلی حضور مردم پذیرفته شده است. در یک کلیت می‌توان گفت؛ رسانه‌های همگانی در روند انتخابات دارای سه نقش کلیدی ذیل می‌باشند.

۱. آگاهی‌دهی: این بخش شامل آگاهی‌دهی از موضوعات مختلف انتخابات، چون اهمیت انتخابات، روند انتخابات، شیوه‌ی رای‌دهی و مبارزات انتخاباتی می‌شود.
۲. اطلاع‌رسانی: نقش دیگر رسانه‌ها اطلاع‌رسانی است، که از آغاز تا انتها به‌طور کامل، مستمر و جامع شهروندان را از روند انتخابات مطلع می‌سازند.
۳. نظارت: نقش سوم نظارت است، که رسانه‌ها روند انتخابات را به‌طور دقیق مشاهده می‌نمایند و هر گاه کدام تخطی و تقلب را مشاهده کنند، آن را غرض اصلاح بازتاپ می‌دهند.

روستایی

بر اساس تقویم منتشر شده از سوی کمیسیون مستقل انتخابات، قرار است انتخابات ریاست‌جمهوری به تاریخ ۲۸ سرطان سال آینده برگزار شود. این کمیسیون چندی قبل جدولی زمان‌بندی پروسه ثبت نام، گزینش، فهرست‌کандیدان، چگونگی ثبت شکایات، زمان ثبت نام تقویتی، چگونگی مراحل رای‌دهی، فهرست ابتدائی و فهرست نهایی انتخابات و تعیین رئیس‌جمهور آینده را اعلان نمود. بر اساس این تقویم زمانی، انتخابات ریاست‌جمهوری در ماه سرطان سال آینده برگزار خواهد شد.

به دنبال اعلان تقویم انتخاباتی از سوی رهبری کمیسیون مستقل انتخابات؛ اما دیری نپایید، که کمیشن‌ران و رهبری کمیسیون‌های انتخاباتی، به درخواست احزاب سیاسی و شماری از فعالین مدنی، توسط رئیس‌جمهور غنی عزل و به نهادهای عدلی-قضایی معرفی شدند. بعد از فرمان ریاست‌جمهوری مبنی بر عزل رهبری هر دو کمیسیون انتخابات، کمیشن‌ران و اعضای بلند پایه این دو نهاد انتخاباتی طی کنفرانس مطبوعاتی در کابل، فرمان ریاست‌جمهوری را خلاف تمامی قوانین نافذ کشور و در تضاد با روحیه‌ی قانون اساسی و اصل زعامت سیاسی خواندند.

مقام‌های برکنار شده‌ی کمیسیون‌های انتخاباتی، هشدار دادند که رئیس‌جمهور غنی حق برکناری و عزل آن‌ها را مطابق به احکام قانون اساسی و قانون انتخابات نداشته و باید در مورد فرمان ریاست‌جمهوری بازنگری جدی صورت گیرد. هم‌چنین آنان ضمن بی‌ادعا خواندن شکایات شماری از کاندیدان پارلمانی، تأکید کردند که این اعتراض‌ها ناشی از ناکامی آن‌ها در پروسه انتخابات بوده و در واقع عقده‌گشایی شخصی می‌باشد. اعضای رهبری هر دو کمیسیون انتخاباتی در حالی بر کنار شدند که چندی قبل شماری از کاندیداتوران پارلمانی از حوزه‌های مختلف کشور با راه‌پیمایی‌های گسترده برای عزل آن‌ها و کشاندن آنان به میز محاکمه و تحقق عدالت در مورد پرونده‌های آنان از سوی نهادهای عدلی-قضایی کشور شدند.

پس از فرمان عزل کمیشن‌ران کمیسیون‌های انتخاباتی، کابینه حکومت وحدت ملی طرحی را پیرامون تعدیل قانون انتخابات و چگونگی گزینش کمیشن‌ران در رهبری کمیسیون انتخابات، تصویب نمودند. این طرح هر چند از لحاظ حقوقیت دچار اشکالات فنی در بخش تعدیل مواد قانون انتخابات و مباحث پیرامون آن می‌باشد؛ اما از لحاظ سیاسی در نوع خود کم سابقه‌ترین و جدی‌ترین اقدامی بوده که از سوی رهبری حکومت برای آوردن اصلاحات و تعریف میکانیزم‌های نظارتی در پروسه انتخابات صورت گرفته است. در این طرح برای احزاب سیاسی و جریان‌های مدنی فرصت و زمینه مناسبی در نظر گرفته شده تا آنان به عنوان نهادهای ذی‌دخل در پروسه انتخابات حضور و شرکت منسجم داشته و از تمامی مراحل آن نظارت و ارزیابی همه‌جانبه نمایند. در طرح پیشنهادی حکومت مبنی بر معرفی کمیشن‌ران کمیسیون‌های انتخاباتی، برای احزاب سیاسی و نهادهای مدنی از تاریخ ۲۷ ماه دلو سال

جاری الی ۳ حوت سال جاری فرصت معرفی کمیشن‌ران برای گزینش در نهادهای انتخاباتی، ضرب‌العجل تعیین گردیده بود. هم‌چنین در بخشی دیگر از فرمان ریاست‌جمهوری طرز معرفی کمیشن‌ران از سوی احزاب سیاسی و نهادهای مدنی توضیح داده شده و چگونگی گزینش آن‌ها نیز به صورت مفصل تشریح گردیده است. در این طرح احزاب سیاسی اجازه دارند یک فرد از کسانی را که شرایط کاندیداتوری در رهبری نهادهای انتخابات را داشته باشند، معرفی نمایند و جامعه مدنی در مجموع می‌توانند به تعداد ۱۵ تن از افراد واجد شرایط را به حکومت معرفی نمایند. هم‌چنین در زمینه گزینش افراد معرفی شده، در فرمان ریاست‌جمهوری میکانیزم انتخاب آن‌ها نیز مشخص گردیده است. در این فرمان آمده است که تیم‌های که در کمیسیون انتخابات به صورت رسمی برای انتخابات ریاست‌جمهوری ثبت نام نموده‌اند، می‌توانند از میان افراد معرفی شده تعدادی را به صفت کمیشن‌ران در نهادهای انتخاباتی گزینش نمایند. طرح مذکور هر چند از لحاظ اجرائی با مشکلات و موانع جدی روبرو است؛ اما به لحاظ ارزش قانون‌گذاری و تدوین پروسه‌های حقوقی گام مهم برای تدوین قوانین مدون و مدرن تلقی می‌گردد. جامعه حقوقی افغانستان به رغم حضور قوانین مختلف همیش از نبود قانون مدون و جامع که مطابق معیارهای قانون‌گذاری در سطح بین‌المللی، تدوین گردیده باشد؛ رنج می‌برد. وجود قوانین مختلف و نا کارآمد نه تنها فرصت‌ها و ظرفیت‌های مناسب برای تدوین قانون مدون و همه‌شمول، فراهم نمی‌کند، بلکه زمینه را برای سوء استفاده از قوانین نیز فراهم می‌کند. قوانین غیر عملی و فاقد اعتبار لازم حقوقی صدمه کلان بر پیکر جامعه حقوقی و مخصوصاً دانش پژوهان حقوق کشور محسوب می‌گردد.

افغانستان به رغم چالش‌های سترگ در عرصه سیاست و تعریف گفتمان قدرت، در عرصه قانون‌گذاری نیز دچار مشکلات و نواقص بس فراوانی است که به راحتی قابل جبران و ترمیم نمی‌باشد. از قانون اساسی به عنوان قانون مادر و مرجع تصویب تمامی قوانین و طرز‌العمل‌ها گرفته تا پایین‌ترین سطح از مناسبات حقوقی کشور، همگی در دام توحش قانون‌نگاری و تلقین معیارهای حقوقی برای تصویب قوانین قرار داشته و در واقع بازیچه‌ی بیش نیست. قانون‌نویسی در افغانستان به عنوان عرف پسندیده شده و مطابق واقعیت‌های کنونی، تبدیل به کارخانه تولید قانون گردیده که هیچ یک از آن‌ها نه تنها قابلیت و ظرفیت عملی دارند بلکه در اکثر موارد باعث از دست دادن فرصت‌های مهم زندگی در کشور نیز می‌گردند.



افغانستان به رغم چالش‌های سترگ در عرصه سیاست و تعریف گفتمان قدرت، در عرصه قانون‌گذاری نیز دچار مشکلات و نواقص بس فراوانی است که به راحتی قابل جبران و ترمیم نمی‌باشد. از قانون اساسی به عنوان قانون مادر و مرجع تصویب تمامی قوانین و طرز‌العمل‌ها گرفته تا پایین‌ترین سطح از مناسبات حقوقی کشور، همگی در دام توحش قانون‌نگاری و تلقین معیارهای حقوقی برای تصویب قوانین قرار داشته و در واقع بازیچه‌ی بیش نیست. قانون‌نویسی در افغانستان به عنوان عرف پسندیده شده و مطابق واقعیت‌های کنونی، تبدیل به کارخانه تولید قانون گردیده که هیچ یک از آن‌ها نه تنها قابلیت و ظرفیت عملی ندارند بلکه در اکثر موارد باعث از دست دادن فرصت‌های مهم زندگی در کشور نیز می‌گردند.

جوامع مدرن به تبع تحولات شان قانون‌نگاری می‌نمایند و تا حد ممکن تلاش می‌کنند که برای تدوین مراجع قانون نویسی، از ظرفیت‌های آکادمیک و آشنا با دانش بشری و علوم مختلف امروزی، استفاده نمایند. دستگاه قانون نویسی در کشورهای معتبر جهان، پارلمان بی‌سواد و مافیای قدرت و ثروت نیست، بلکه آنان تنها حق دارند برای تصویب قوانین نظر‌شان را اعلان نمایند نه این که رسماً قانون نویسی کنند. در افغانستان اما؛ دستگاه قانون نویسی، پارلمان محجور و بدون مجوز قانونی بوده که نه صلاحیت قانون نویسی را دارند و نه هم‌توان تحلیل پدیده‌های حقوقی را، تا قوانین را مطابق واقعیت‌های کشور تدوین و عملی نمایند.

اکثر قوانین افغانستان در حاشیه‌ی از مناسبات اجتماعی-فرهنگی قرار داشته و جنبه عملی ندارند. عمده‌ترین چالش در بخش قانون‌نگاری در افغانستان، عدم درک شرایط با پدیده‌های قانونی و نبود میکانیزم‌های نظارتی لازم برای عملی سازی قوانین در سطوح مختلف ساختارهای سیاسی-قضایی کشور می‌باشد. نبود دستگاه مطمئن و خلاق برای تدوین قوانین، عدم مراجع نظارتی برای کنترل و تخطی از موارد قانونی، عدم تعریف جامع و مشخص از قانون نویسی و شرایط لازم آن در قانون اساسی به عنوان مرجع تمامی قوانین، عدم مطابقت مواد قانونی با واقعیت‌های جامعه، فقدان تیم متخصص برای روش‌شناسی قانونی و ارزیابی و نیز امکان سنجی ضرورت به قانون‌نگاری، ضعف مدیریتی در سکتورهای تقنینی و قضایی، فقدان میکانیزم روشن و شفاف برای مجرمین و ناقضین قوانین و ده‌ها موارد از این دست باعث گردیده است که قانون نویسی در افغانستان، همیشه با اشکالات فنی روبرو گردد.